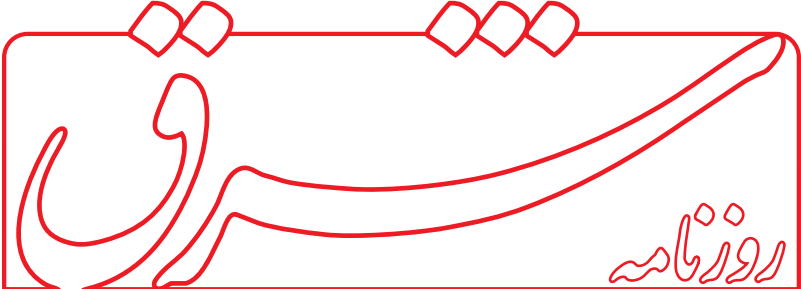




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان اوند، کوچه آرشیبا، پلاک ۶
تلفن: ۰۲۱۸۸۶۵۴۳۹۰ نامبر: ۰۱۹۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۰۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۰۵۶۶۷۹۴۴۲
www.sharhdaily.ir

تهران: آذان ظهر ۱۱:۵۴ آذان مغرب ۱۸:۰۵ آذان صبح فردا ۴:۳۷ طلوع آفتاب ۶:۰۱



چهارشنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۲ ۲۶ ذی‌القعدة ۱۴۳۴ ۲۰ اکتبر ۲۰۱۳ سال یازدهم شماره ۱۸۴۷ ۱۶صنحه

کوچ‌نشین

در سرخی غروب...



ناهید کبیری

● از مدت‌ها پیش با ابعاد دیگری به «باطل‌شدن» می‌اندیشید. مواد غذایی تاریخ گذشته را پیش از آنکه دور بیندازد، با دلسوزی نگاه می‌کرد. انگار صدای اعتراض‌شان را می‌شنید می‌شنید که هیچ‌ک نمی‌خواستند نقطه پایان زندگی‌شان، چاه ویل زباله‌ها باشند. روزنامه‌های دیروز و روزهای پیش را با دقت دسته می‌کرد و به این و آن می‌داد تا خود را از گناه دوربختن و مجال‌ه کردن آنها براند. نوبت به آدم‌ها که می‌رسید، ناتوان می‌شد از فکر کردن... اگر چه خوب می‌دانست رازی ناشناخته تاریخ مصرف آنها را نیز رقم زده است. به ساعت نگاه کرد، فرصت زیادی نداشت، فکر و خیال‌های مالیخولیایی بدجوری به دست و پایش پیچیده بود. دلش می‌خواست خودش را از آنها بکند. اما چگونه؟... جلوی آینه نشست... موهایی قهوه‌ای‌ش را شانه کرد و به گریه‌ای بست. استخوان گونه‌هایش بیرون‌زده بود. چشم‌هایش با همه آن سیاهی‌ها و آیه‌ها، تهی بود از هر آرزویی. سعی کرد لبخند بزند. غریبه و تلخ بود لبخندش. دیگر نمی‌توانست صداقت حسی را که از مدت‌ها پیش زیرپوشش پودیده بود، از خود پنهان کند. حسی که پیش می‌کشید: باطل شده است، او هم باطل شده است! مثل یک تمیزیست... مثل یک بلیت اتوبوس... مثل گل‌های پژمرده یک گل‌دان... مثل... تا آخرین لحظه منتظر بهانه‌ای بود که نرود. اما بهانه‌ای پیدا نکرد و پیراهنش را پوشید. از کنار مردش که معناد کامپیوتر بود گذشت و با صدایی آهسته گفت «خداحافظ». مرد، مثل همیشه نه نگاهش کرد، نه شنید. اگر هم شنید، حوصله نداشت پاسخ بدهد. کفش‌ها به پایش گشاد شده بود و لاق لاق می‌زد. جلوی در کمی پایلها کرد تا ماشین «ای‌ام دلبوو» ی مهربی کنار پایش بایستد. بوی عطر افراطی «شال» فضای داخل ماشین را سنگین کرده بود و صدای خنده‌های یک‌ریزش تنهای گروهپ و گروهپ یک موسیقی برزیلکوب را خط می‌انداخت. دلش به وسعت دنیا گرفته بود. نمی‌دانست حالا چرا این زن شنگول و شاد، که از جنس او نبود، او را هم به بازی گرفته و به جمع دوستانش دعوت کرده بود. دلش به حال او سوخته؟ یا...؟ چه؟ هرچه بود هم‌زمان بودند و هم‌وطن و در آن شهر دنگال خانه‌هاشان خیلی از هم دور نبود. آنها که رسیدند، میهمان‌های دیگر هم رسیده بودند. میهمانی زنانه بود و همه زن‌ها کم‌وبیش شبیه مهربی لباس پوشیده بودند، مثل او بلند حرف می‌زدند و از تهل می‌خندیدند. موسیقی هم که یک لحظه امان نمی‌داد... آنها گویا از سالیان دور قید «دو سرزمینی زیستن» را زده بودند و آن پریاشی را نداشتند. کاری که او هرگز نتوانست بود انجام دهد. همیشه خمار بود. خمار یک زندگی پر باد رفته. در این سال‌ها هم آنقدر کوچک شده بود، کوچک شده بود، که هیچ‌کس دیگر او را نمی‌دید. نه مردش، نه هیچ‌کس دیگر. غروب همه‌جا را سرخ کرده بود. از رنگین‌کمان، تا خش‌خش برگ‌های انبوهی که برزمین می‌ریخت. میهمان‌هارفته بودند. مهربی هم را و که تمام روز مثل یک سایه، ساکت و بی‌حرف گوشه دیوار اسفاده بود. فراموش کرده و رفته بود. حتی میزبان که بشقاب‌ها و لیوان‌ها را از سالن به آشپزخانه می‌برد او را ندید. به طرف در رفت. مثل یک نسیم خارج شد. از چمن‌ها و گلکاری پیدامروها گذشت. به خیابان که رسید، ماشین‌ها چراغ‌هایشان را روشن کرده بودند و به سرعت برق از کنار او می‌گذشتند.

آکادمی

معرفی برندگان جشنواره علم گوگل

● گروه علم: جشنواره علم گوگل ۲۰۱۳ برندگان خود را معرفی کرد. در میان بیش از هزار اثری که نوجوانان ۱۳ تا ۱۸سال برای این جشنواره ارسال کرده بودند، چهار کارآفرین نوجوان توانستند جایز این رقابت را به دست آورند. چراغ‌قوه‌ای که بدون باتری کار می‌کند، ترافیکی که راه را برای آمبولانس باز می‌کند و شیوه درمانی جدیدی برای انفولانزا که با رایانه طراحی شده و در برابر گونه‌های همه‌گیر نیز موثر است، ایده‌های برتر و برنده امسال بودند. «وینی کوئتر» استرالیایی برنده گروه ۱۳ تا ۱۴ساله‌ها، یک برنامه هشدار برای خودروهای اورژانس و امدادی نوشت. این سیستم به آمبولانس‌ها و دیگر خودروهای اورژانس امکان می‌دهد با استفاده از تلفن همراه، از فاصله ۵۰۰متری، سیگنال‌های جی‌پی‌اس برای خودروهای دیگر بفروستد و آنها را از نزدیک‌شدن خودرو امدادی باخبر سازد.

آموزشگاه آزاد سینمایی موج نو
بامعجزرسمی ازوزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۹۰/۶/۱۳
مدیر مسئول و مدیر آموزش: هوشمند ورعی
سایت موج نو را دیده اید؟
www.mojenofilmschool.com

کافه نظر

«ممیزی»: نیاز به قانون واحد و مشخص دارد

شرق، سعید برآبادی: خستگی صدای «ولت‌یاب‌دی» از تماس تلفنی بی‌موقع نیست، نمی‌خواهد درباره این موضوع حرف بزند. اصرار هم اگر باشد بیشتر به خاطر این گمانه است که فرصتی که وزیر به صورت تصادفی برای نشر کشور به وجود آورده بود از دست رفته و باز هم قرار است در «ممیزی» بر همان پاشنه قبلی بچرخد که خیلی‌ها را عاصی کرده. اما همه این حرف‌ها و استدلال‌های ژورنالپرستی هم نمی‌تواند نویسنده معتبرترین رمان فارسی معاصر که در کشورش هنوز اجازه چاپ پیدا نکرده را ترغیب کند. عذری می‌خواهد و بدردو می‌گوید. شاید به این خاطر که از شرایط موجود خسته است، همچون بسیاری دیگر از نویسندگان و شعرا و ناشران که می‌دانند اگرچه شاید بشود جای «ممیزی» را عوض کرد اما ذهنیت «سانسور» را نه و آنچه در این سال‌ها، ادبیات ایران متحمل شده، همین تفکر فردی و گروهی سانسور بوده که گاه حتی دروازه‌های «ممیزی» را هم تصاحب کرده است. با این همه حالا که غایبه دست‌ساز وزیر در اولین روزهای ورودش به ساختمان بهارستان، خوابیده و «ممیزی» بی‌آنکه در پروسه نشر کشور، تکللی بخورد، در جای خود کماکان ایستاده، چند نفر از نویسندگان و شاعران و فعالان ادبیات از روزگار رفته به ادبیات ایران می‌گویند؛ با مصداق‌هایی از کتاب‌های خود و اینکه در نهایت برای «ممیزی» چه‌کار باید کرد که نه سیخ بسوزد و نه کباب.

جواد مجابی: شاعر و نویسنده



نویسندگان ایران، سال‌هاست که در مورد ممیزی سخن گفته‌اند و هنوز راحلی که «کانون نویسندگان» در سال ۴۷ ارایه کرده بود، به‌عنوان بهترین راهکار، قابلیت طرح در شرایط فعلی را دارد. ما به ممیزی کتاب اعتقادی نداریم چه در پیش از چاپ اثر و چه پس از آن، چراکه به نظر نمی‌رسد، افرادی وجود داشته باشند که بتوانند بهترین آفرینشگران کشور را محدود کنند. کتاب باید آزادانه چاپ شود و اگر در مواردی مسوولان به برخی مسایل که به نظر آنها خلاف عفت عمومی و مصلحت جامعه است، اعتراضی داشته باشند، نویسنده حق دارد طبق نظری که دارد، در دادگاه صالح‌های حاضر شده و به دفاع از خود بپردازد. این مهم وقتی امکان‌پذیر است که قوانین ما در حوزه کتاب، مترقی باشند، اتحادیه‌های صنفی برای دفاع از حقوق نویسندگان وجود داشته و دادگاه با حضور هیات منصف‌های برگزار شود که به ادبیات و اندیشه آشنایی داشته باشند. ما با سانسور مخالفیم و خودمان، پاسخگوی مطالبان هستیم و به نظر می‌رسد که چنین مطالبه‌ای یک آرمان دور از دسترس نباشد. در حال حاضر در بسیاری از کشورهای دنیا، این روش، ملاک و شیوه انتشار کتاب است. اما رسیدن به این نقطه، نیاز به عبور از مراحل مختلف و حفظ آرامش و رازبانی دارد. ما معتقدیم که قانون اساسی کشور مهم‌ترین پشتوانه ما در این مسیر است که بر اساس آن هرگونه سانسور ممنوع شده، مگر در استثنای. چنین قانون محکمی را نمی‌شد با چند بخشنامه نادیده گرفت! از ۵۰ کتاب من، حداقل ۲۰ کتاب چاپ محروم شده‌اند و این منهای کتاب‌هایی است که به هر دلیل در چاپ‌های بعدی دچار مشکل شده‌اند. کتاب برج‌های فراموشی که بعد از ۱۷سال چاپ شد، در چاپ دوم، توقیف شده و اجازه بازانتشار آن را ندادند. در چنین شرایطی وقتی که بعد از چند سال، کتلی به صورت دست‌وپاشکسته چاپ می‌شود، نه خواننده اعتمادی به آن دارد و نه ناشر، رغبتی به چاپش. از کتاب زندگینامه‌ام، ۳۰ صفحه و از کتاب شعرم، ۴۰۰صفحه سانسور شده، آیا این روند می‌تواند برای خواننده آثارم تولید اعتماد کند؟ ممیزی و سانسور در هر جامعه‌ای دو نتیجه مستقیم دارد: اول خودسانسوری مولف است. در حال حاضر نویسندگان جوان ما دچار نوعی خودسانسوری شده‌اند، حتی بسیاری از نویسندگان دیگر به کار طبیعی خود نمی‌پردازند، بلکه سعی می‌کنند خود را با ممنوعیت‌ها وفق دهند. از سوی دیگر سانسور، جلو کارهای خوب را می‌گیرد و به رواج کارهای میان‌مایه و مبتذل ختم می‌شود و از این رهگذر افکار عمومی نمی‌تواند چیزهای تازه را بپذیرد.

لیلی گلستان: مترجم



من به برخورد هشت‌سال اخیر دولت در حوزه کتاب، انتقاد دارم و معتقدم که در این دوره، برخورد‌ها سلیقه‌ای بود به طوری که عوض‌شدن مسوولان، اصلاحیه‌های کتاب‌ها را تغییر می‌داد و هر فردی که می‌آمد یک‌سری اشکالات تازه به کتاب‌ها می‌گرفت تا جایی که بسیاری از کتاب‌ها در روند ممیزی تکه‌پاره می‌شدند. در این مدت کتاب‌هایی داشتم که هشت سال و بلکه بیشتر توقف بوده‌اند و با عوض‌شدن مسوولان ناگهان و بدون هیچ توضیحی از توقیف درآمده‌اند! این روش به بازی عجیب و غریبی می‌ماند که منطقی پشت آن نیست حال آنکه معتقدم در این حوزه اگر قانون مشخص و واحدی باشد فرایند اصلاحیه‌های کتاب، راحت‌تر و منطقی‌تر از قبل خواهد بود. اما ممیزی پس از چاپ هم که از وعده‌های اولیه وزیر ارشاد بود نیز نمی‌توانست راهکار مناسبی باشد چرا که در این صورت هم روابط مولف و ناشر به هم می‌ریخت و شاهد گسترش سانسور بودیم و هم سرمایه‌گذاری در حوزه نشر، زیان‌ه می‌شد. در همه دنیا سانسور و ممیزی در حوزه کتاب وجود دارد اما به صورت مدون، خوشحالم که وزیر ارشاد پیشنهادش را درباره ممیزی پس از انتشار کتاب، پس گرفت.

نگار اسکندرفر: مدیر موسسه کارنامه



طرحی که وزیر ارشاد در ابتدای ورود به وزارت‌خانه آن مطرح کرد به نظر من یک وعده غیرعملی بود که نه‌تنها به نفع مولف کتاب نبود بلکه به ضرر ناشر نیز تمام می‌شد. هدف مولف، انتشار اثر و رسیدن آن به دست مخاطب است و ناشر هم در این مسیر، سرمایه‌گذار محسوب می‌شود. فرض کنید که کتاب در چنین شرایطی چاپ می‌شد و پس از چاپ، توسط یک مسوول، شامل ممیزی قرار می‌گرفت، در این صورت خسارت واردآمده به ناشر و سرخوردگی مولف را چه کسی قرار بود پاسخ بدهد؟ ناشر مجبور بود کتاب را خمیر کند و مولف هم سرخورده می‌شد. شاید به جای این وعده، بهتر این بود که موارد ممیزی دوباره مورد بررسی قرار بگیرد. برای انجام این کار، کافی بود با مهفکری اتاق فکر که شامل تعدادی ناشر و مولف باشد، یکبار دیگر بر اساس شوونات موجود در جامعه، موارد ممیزی حل‌اجی شوند تا شاید برخی از آنها حذف یا تعدیل شوند. چنین تجدیدنظری روی فهرست ممیزی بسیار بهتر و عملی‌تر از انتقال زمان ممیزی به پس از چاپ اثر است.

ماچرا

شایعات خاندان «آیت‌الله»



مهر: اظهارنظر‌های عفت مرعشی و محمد هاشمی درباره خاندان هاشمی‌رفسنجانی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آنها، همچنین شایعاتی پیرامون آن‌ها خاندانه در قالب یک کتاب منتشر می‌شود. گفت‌وگوهای خانواده آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی برای ماهنامه مدیریت ارتباطات که در دو سال گذشته منتشر شده است، در قالب کتابی مستقل از سوی انتشارات سیمای شرق منتشر می‌شود. محمد هاشمی، برادر آیت‌الله هاشمی در مرداد ۱۳۹۰ در گفت‌وگویی که با این ماهنامه داشت از برخورد صداسوسیم‌ا در زمان امام با انتقاد مقلدان برخی مراجع، حضور هاشمی‌رفسنجانی در نماز جمعه و دلایل کناره‌گیری او از امامت جمعه تهران، فعالیت‌های حزب کارگزاران، دلایل انشقاق کارگزاران در انتخابات گذشته، جمله‌مواجه‌خانواده هاشمی با شایعاتی که درخصوص این خانواده در جامعه رواج دارد تا سفر به کشور‌های دیگر و شام ملک عبدالله و حضور همسر قذافی در منزل هاشمی سخن گفته بود. این دو مصاحبه در قالب یک کتاب از سوی انتشارات سیمای شرق در دست آماده‌سازی است و به‌زودی برای کسب مجوز انتشار در اختیار آراء کتاب قرار داده خواهد شد.

فیروزه مظفری



فیروزه مظفری
firoozeh.mozaffari@gmail.com



یک حرف، یک نگاه

نمایشگاه شغل دوم



بهاره رهنما

همیشه این سوال جزو کلیشه‌های مصاحبه با آدم‌های معروف است که اگر در این کاری که مطرح هستید نبودید و بار دیگر به دنیا می‌آمدید چه شغلی را انتخاب می‌کردید؟ اغلب هم پاسخ می‌دهند که با تمام وجود همین کار را انتخاب می‌کردیم، اما من اغلب جواب می‌دهم نویسنده‌گی کار اصی‌ام می‌شد گرچه انگار با گذر زمان به نوعی وارد کار اصلی‌ترم می‌شود. همه این آدم‌های معروف هم معمولا و حداقل یک کار دیگر هست که همیشه گوشه ذهنشان را اشغال کرده و اغلب هم که گذاری به آن پرداخته‌اند یا حتی به‌صورت پیگیر کنتر کارشان. مثلا تا جایی که من می‌دانم، آقای کیهانان عزیز مجسمه می‌سازد، پارسا پیروزفر نقاشی می‌کند، ترانه علی‌دوستی داستان می‌نویسد و ترجمه می‌کند، هدیه تهرانی طراحی داخلی می‌کند و تایپچی درس می‌دهد، لاله اسکندری کاشیکاری می‌کند، صابر ابر چیدمان محیطی می‌کند، مهناز افشار طراحی جواهر می‌کند، لیلا حاتمی ترجمه می‌کند، سروش صحت مدرس شیعی است، حامد بهداد ترانه و آواز می‌خواند، افشین هاشمی کمپانیه می‌زند، لیلی رشیدی فرانسه درس

دکه

فلسفه دین ۲

در «اطلاعات حکمت و معرفت»

و پلنتینگا) بررسی می‌شود. سایر مقالات این شماره در بخش‌های دیگر به شرح ذیل است: در بخش ادب و هنر: ادبیات دینی و الهیات به قلم دیوید فورد و ترجمه علیرضا رضایی، تعلیم و تربیت از دیدگاه سعدی (بخش دوم) نوشته حمید یزدان‌پرست. در بخش اندیشه و نظر: اخلاق کاربردی به نگارش تام. آل. بیچم و ترجمه اشاءالله رحمتی، معرفت‌شناسی علمی، اخلاقی و دینی (بخش اول)، اثر رابرت آتودی به ترجمه مرزگان احمدپورآده‌جانی، بررسی سیر تحول دین در سرزمین حجاز نوشته هما شهرامیخت، دسترسی به نوس به قلم الستر بییتی تا ترجمه غلامرضا آذری و حسین کیانی. در قسمت کتاب: سه حکیم مسلمان از سید مسعود رضوی، مشروطه ایران و سیاست دولت‌های بزرگ در گفت‌وگو با کاظم فیروزمند به کوشش منیره پنج‌تنی.

«سینما و فلسفه: خیابان دوطرفه» در پرش

شرق: روز پنجشنبه ۱۱ مهرماه جلسه‌ای باعنوان «سینما و فلسفه: خیابان دوطرفه» برگزار خواهد شد. این جلسه، از سری جلسات آزاد موسسه پرسش است که در دور جدید آغاز فعالیت‌های این موسسه برگزار می‌شود. این جلسه به بهانه ترجمه و انتشار کتاب سینما ۱ توسط مازیار اسلامی و با سخنرانی مراد فرهادپور، مازیار اسلامی و صالح نجفی از ساعت ۱۷ در محل موسسه پرسش به آدرس خیابان ولیعصر، ضلع شمالی پارک ساعی، ساعی یکم، پلاک ۷ برگزار خواهد شد. ورود به این جلسه برای تمامی علاقه‌مندان آزاد و رایگان خواهد بود.



از هر نظری ضرر

انواع رابطه با آمریکا



پوریاء عالمی

● بدون رابطه: در این حالت ایران با آمریکا – یا برعکس – رابطه ندارد. همسایه‌مومن: در این حالت ایران با آمریکا رابطه‌ای ندارد، اما آمریکا از اینکه در محله و منطقه ایران هست دلش قرص است. دوست معمولی: در این حالت ایران و آمریکا رابطه دارند ولی انگار رابطه ندارند. یعنی دوست هستند اما دوست معمولی. در حالت دوست معمولی اختلاط شدید نیست اختلاف هم شدید نیست. دوست بیجگی: در این حالت طرفین در بیجگی همسایه بودند و با هم حتی دکتربازی هم کردند اما حالا که بزرگ شده‌اند، می‌دانند از این خبر‌ها نیست. ارتباط غیرمستقیم: در این حالت ایران و آمریکا ارتباط غیرمستقیم دارند که افرادی به‌عنوان سیم‌رابط بارشان را می‌بندند. ارتباط مستقیم: در این حالت طرفین با هم ارتباط برقرار می‌کنند. منتها توی محل برایشان دست می‌گیرند و حرف درمی‌آورند. ارتباط تلفنی: در این حالت طرفین دوست معمولی هستند، اما تلفنی با هم در ارتباط هستند. رابطه منطقی: در این حالت طرفین مایل هستند رابطه افلاطونی داشته باشند که تاریخ ثابت کرده آخر همه روابط افلاطونی غیرافلاطونی است. رابطه جدی: در این حالت طرفین قصد ازدواج دارند. رابطه سو سو: در این حالت رابطه SO SO است. رابطه آب و روغن: در این حالت نسبت طرفین به‌هم مثل آب و روغن است که مخلوط نمی‌شوند و اختلاط نمی‌کنند. اما... اما امان از وقتی که ماشین آب و روغن قاطلی کند... رابطه سیر و سرکه: در این حالت طرفین هی مثل سیر و سرکه می‌جوششند، در حالت عادی هم از دست هم حرص می‌خورند و جوش می‌زنند. رابطه از دور (حالت وایبر یا اسکایپ): در این حالت طرفین از دور دور هستند و عملا خبری هم نیست، منتها هفته‌ای یکبار با هم از طریق سیستم مخابره جدید مثل وایبر یا اسکایپ ارتباط برقرار می‌کنند. وب بده: در این حالت طرفین از هم دور هستند، حرفی هم ندارند با هم بزبند، منتها بدشان نمی‌آید به هم وب بدهند. یعنی وب‌کم را روشن کنند. رابطه چراغ‌آزار: در این حالت به قول فروغ چراغ‌های رابطه تاریک است.

دیالوگ

– می‌آیی با هم رابطه داشته باشیم؟
– ما که سیم رابط نداریم.

مخبرالدوله

گابریل گارسیا مارکز:

حالم خوب است

● ایستا: یک مرکز تفریحی – ورزشی در مکزیکوستی با حضور افتخاری «گابریل گارسیا مارکز»، نویسنده کملیبایی برنده نوبل ادبیات آغاز به کار کرد. «گارسیا مارکز»، خالق رمان «صدسال تنهایی» در محفل عمومی حاضر شد و مرکز «روبال بول» در مکزیکوستی را رسماً افتتاح کرد. این نویسنده ۸۵ساله که چند ماه پیش ابتلای او به زوال عقل و آلزایمر در صدر اخبار رسانه‌ها قرار گرفت، در جمع دوستان، اقوام و همکارانش با روحیه‌ای شاد و سرزنده حاضر شد. به گزارش سی‌ان‌ان، «گابو» که در حال عکس‌گرفتن با اعضای خانواده‌اش بود، گفت: حالم خوب است، غذا خیلی خوب بود. در این مراسم همسر مارکز از پلاک یادبود معمار این بنای تازه‌تاسیس رونمایی کرد. نویسنده «ایبیز پدرسالار» سپس بدون هیچ ارزش دستنی کتاب «کسی به سرهنگ نامه نمی‌نویسد» را برآی یکی از هواپارانش امضا کرد و بعد از دو ساعت این محل را ترک کرد.

«غم صدای تو یعنی...» منتشر شد

● شرق: مجموعه شعر جدید علیرضا بهرامی با نام «غم صدای تو یعنی...» منتشر شد. این مجموعه که گزیده‌ای از غزل‌های شاعر را دربر دارد، از سوی نشر نیماژ، در سری پازل شعر امروز انتشار یافته است. بهرامی درباره این مجموعه می‌گوید: مجموعه «غم صدای تو یعنی...» درواقع گزیده‌ای از مجموعه شعر «تا آخر دنیا برایت می‌نویسم» است که اواخر سال ۱۳۸۶ به‌مت نشر داستانسرا منتشر شد. به‌اضافه گزیده غزل‌های سروده‌شده پس از آن. کتاب «تا آخر دنیا برایت می‌نویسم» که خود گزیده غزل‌های سروده‌شده از سال ۱۳۷۰ تا ۸۶ بود، در حال حاضر در دسترس نیست، از این‌رو با پیشنهاد نشر نیماژ، گزیده‌ای از غزل‌های آن کتاب به‌ انضمام غزل‌هایی جدید به این قلمت درآمده.